

دائرة المعارف مطالعات ترجمه

Routledge Encyclopedia of Translation Studies

مونا بیکر

گابریئلا سالدنیا

ترجمه حمید کاشانیان



دایرةالمعارف مطالعات ترجمه

به سرپرستی

مونا بیکر
گابریئلا سالدنیا

ترجمة

حمید کاشانیان

نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۶

دایرة المعارف مطالعات ترجمه

ترجمه

از

حمید کاشانیان

Routledge Encyclopedia of Translation Studies

Routledge, Taylor & Francis Group, 2009

فرهنگ نشر نو

تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم (شهید جنتی)،
پلاک ۱۳، طبقه سوم - تلفن: ۸۸۷۴۰۹۹۱

نوبت چاپ اول، ۱۳۹۶
شمارگان ۶۵۰
حروفچینی منصوره خانلری
صفحه‌آرایی امیر عباسی
لیتوگرافی باختر
طرح جلد پارسوا باشی
چاپ غزال
صحافی علی
ناظر چاپ بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

فهرست کتابخانه ملی

- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
فهرست‌نویسی
عنوان اصلی
موضوع
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- بیکر، مونا، ۱۹۵۳-: Baker, Mona
دایرةالمعارف مطالعات ترجمه / به‌سرپرستی مونا بیکر،
گابریلا سالدنیا؛ مترجم حمید کاشانیان
تهران: نشر نو، ۱۳۹۶
پنجاه + ۸۹۴ ص.
۷-۵۸-۵۵۴۷-۸۵۴۷-۶۰-۹۷۸
بر اساس اطلاعات فیبا
دایرةالمعارف مطالعات ترجمه
ترجمه سه دایرةالمعارف‌ها
translating and interpreting - encyclopedias
الف. کاشانیان، حمید، مترجم
ب. عنوان: دایرةالمعارف مطالعات ترجمه
۱۳۹۶ ۲۲ب/۳۰۶ P
۴۱۸/۰۲۰۳
۴۶۱۹۳۳۴

مرکز پخش
تلفن و دورنگار
فروشگاه اینترنتی
آسیم
۸۸۷۴۰۹۹۲-۴
www.nashrenow.com
۱۲۰,۰۰۰ تومان

تقدیم به

پدرم که اسوهٔ صفا و صمیمیت و محبت بود،
روحش شاد؛

و

مادرم که اسوهٔ ایثار و بردباری و مهر است.

ح. ک

فهرست

دوازده	مشاوران ارشد
سیزده	فهرست همکاران
هفده	فهرست شکلها و اختصارات
نوزده	مقدمه مترجم
سی و هفت	پیشگفتار سرپرستان بر ویراست اول
چهل و پنج	پیشگفتار سرپرستان بر ویراست دوم
۱	آداب فکرگویی
۶	آموزش زبان
۱۱	آموزش زبان خارجی*
۱۶	آموزش و پرورش*
۲۷	اخلاقیات*
۳۴	ادبیات کودک*
۳۹	اقلیت زبانی*
۴۳	انجمن بین‌المللی مترجمان شفاهی جلسات
۴۵	استانداردسازی اصطلاحات
۵۰	استعاره ترجمه
۵۷	استعاره‌شناسی جنسیت در ترجمه
۶۳	اصطلاح‌شناسی*
۷۰	اقتباس
۷۵	اسلوب‌شناسی ترجمه ماشینی
۸۳	الگوهای ترجمه
۸۸	الگوهای هنجارگرا
۹۱	ایدئولوژی و ترجمه
۱۰۱	بازنویسی*
۱۰۷	بانک اصطلاحات
۱۱۱	برج بابل
	ریتا یاسکلاینن
	گای کوک
	گای کوک
	داروتی کلی و آن مارتین
	مویرا اینگیلی (و کرول منرا)
	گیلیان لئی
	مایکل کرونین
	جنت آلمن
	خونان سگر
	روت ایوانز
	لوری چمبرلین
	لین باوکر
	گئورگس. ل. باستین
	هروالد. ل. سامرز
	تو هومز
	داگلام رایسنون
	یتر فوسیت
	دیمیتریس آسیما کولاس
	بنزنکوتی آزه
	داگلام رایسنون

۱۱۵	میرا اینگری	پناهندگی*
۱۱۹	دارونی کنی	پیکره‌های زبانی در مطالعات ترجمه
۱۲۷	جیمز سن آندره	تاریخ ترجمه*
۱۳۳	جودیت وودزورت	تاریخ ترجمه
۱۴۲	هرولد. ل. سامرز	تاریخچه ترجمه ماشینی
۱۴۸	داگلاس رایسون	تأویل معنی
۱۵۰	ایرا توریسی	تبلیغات*
۱۵۶	لوردانا پولتزی	تحرك*
۱۶۶	مایکل هویی و دایان هیوتون	تحلیل تقابلی و ترجمه
۱۷۳	بزیل حاتم	تحلیل گفتمان و ترجمه
۱۷۸	درک دلایامیتا	ترجمه آثار شکسپیر
۱۸۵	داگلاس رایسون	ترجمه آزاد
۱۹۰	راینر گروتمن	ترجمه اثر خویش
۱۹۵	راینر گروتمن	ترجمه اثر خویش*
۲۰۱	فرانسیس. ر. جونز	ترجمه ادبی*
۲۱۰	جیمز سن آندره	ترجمه بازنقلی*
۲۱۵	کارل هاینس فریگنگ	ترجمه به کمک رایانه
۲۱۹	مینکو اوهیگن	ترجمه به کمک رایانه*
۲۲۴	آنتونی پیم و هورست تورک	ترجمه پذیری
۲۳۰	تو هرمز	ترجمه پذیری*
۲۳۶	داگلاس رایسون	ترجمه تأویلی
۲۳۸	ماثوه اولوهان	ترجمه تجاری
۲۴۲	داگلاس رایسون	ترجمه تحت اللفظی
۲۴۶	مایکل آلبرت	ترجمه تورات
۲۵۳	دیوید کانالی	ترجمه شعر
۲۶۱	ویلیام. پ. آیشم	ترجمه شفاهی زبان اشاره
۲۶۷	لورین لسون	ترجمه شفاهی زبان اشاره*
۲۷۶	یان میسون	ترجمه شفاهی گفت و شنود*
۲۸۲	سسیلیا ودنیو	ترجمه شفاهی عمومی
۲۸۹	محمد گمال	ترجمه شفاهی قضایی
۲۹۴	دنیل جابل	ترجمه شفاهی همزمان و ترجمه شفاهی اجلاس
۳۰۳	لویس پرس گونسالس	ترجمه صوتی - تصویری*
۳۱۴	ماوه آلوهان	ترجمه علمی و فنی*
۳۲۰	کیت استرج	ترجمه فرهنگی*
۳۲۵	حسن مصطفی	ترجمه قرآن

۳۳۱	یوجین. ا. نایدا	ترجمه کتاب مقدس
۳۴۰	دا گلاس راینسون	ترجمه لغوی
۳۴۱	که پینگ	ترجمه ماشینی*
۳۵۳	شهاز طاهر گورچگر	ترجمه مجدد*
۳۶۰	دا گلاس راینسون	ترجمه میان‌زمانی
۳۶۲	دا گلاس راینسون	ترجمه‌نما
۳۶۶	پائولو رامبلی	ترجمه‌نما*
۳۷۱	گوینلا آندرمین	ترجمه نمایشنامه
۳۷۶	جی هه کانگ	ترجمه نهادی*
۳۸۲	کینگا کلادی	تصریح
۳۸۹	ولفرام ویلس	تصمیم‌گیری در ترجمه
۳۹۴	داروتی کنی	تعادل
۴۰۰	دا گلاس راینسون	تقلید
۴۰۳	کیت هاروی	جبران
۴۰۷	دا گلاس راینسون	جنبش هرمنوتیکی
۴۱۲	لویزه فون فلوو	جنسیت و امیال جنسی*
۴۲۰	آرمن پل فرنک	جنگهای ترجمه
۴۲۴	مایکل کرونین	جهانی‌سازی*
۴۲۹	سارا لایوسا بریت ویت	جهانی‌های ترجمه
۴۳۵	آلیسون بیبی لانسدیل	جهت ترجمه (جهتمندی)
۴۴۱	آلیسون بیبی لانسدیل	جهتمندی*
۴۴۹	اودو دیریکر	چشم‌اندازهای اجتماعی - فرهنگی ترجمه شفاهی
۴۵۳	دنیل جابل	اجلاس*
۴۶۱	راینز گروتین	چشم‌اندازهای ادراکی و تاریخی ترجمه شفاهی
۴۶۹	فدریکو زانتین	اجلاس
۴۷۴	گوردون برادرستون	چندزبانگی و ترجمه
۴۸۵	ماتیس باکر، سیس کوستو، و کیتی ون لوون زوارت	داستانهای مصور*
۴۹۳	لارنس ونوتی	دستخط در ترجمه
۵۰۰	جان کروتز	دگرگونی‌های ترجمه
۵۰۵	تری هیل	راهبردهای ترجمه
		راهبردهای ترجمه*
		راهبردهای نشر

- روال کار ترجمه ادبی ۵۱۱ پیترو بوش
- رویکرد تعبیری ۵۱۵ میریام سلامه کار
- رویکردهای ادراکی / زبانی - روانی ۵۱۸ راجر. ت. بل
- رویکردهای ادراکی و روان شناختی زبان* ۵۲۶ ساندرا هالورسن
- رویکردهای پسااستعماری* ۵۳۴ وانگ هویی
- رویکرد توصیفی در برابر رویکرد متعهدانه* ۵۴۱ سیوین براونلی
- رویکردهای جامعه شناختی* ۵۴۷ مویرا اینگیلری
- رویکردهای زبانی ۵۵۳ پیترو فوبیت
- رویکردهای نشانه‌ای ۵۶۱ اومبرتو اکو و سیری ترگارد
- رویکردهای نقشگرا* ۵۶۷ کریستینا شافتر
- رویکردهای نقشمند/ارتباطی ۵۷۶ ایان میسون
- رویکردهای نگرورزانه ۵۸۳ ماربلین گدیس رز
- زبان سره ۵۸۷ پیترو بوش
- زبان شناسی متن و ترجمه ۵۹۱ بزیل حاتم
- زیرنویسی فیلم ۵۹۷ هنریک گو تلیب
- ساخت شکنی* ۶۰۵ کلین دیویس
- سانسور ۶۱۰ فرانچسکا بیلانی
- شعر* ۶۱۷ ژان بوزیر
- صداگذاری فیلم ۶۲۳ مونا بیکر و برانیو هوکل
- عمل (نظریه «عمل ترجمانی») ۶۲۷ کریستینا شافتر
- فدراسیون بین‌المللی مترجمان (FIT) ۶۳۱ ژان فرانسوا ژولی
- فرهنگ* ۶۳۴ دیوید کاتان
- فلسفه تحلیلی و ترجمه ۶۴۰ خیشن مالمکر
- فن آموزش ترجمه ۶۴۷ هانس. ی. ودرمر
- کاربردهای اصطلاح شناسی ۶۵۳ خوان. ک. سگر
- کاربردهای ترجمه ماشینی ۶۵۹ هرولد. ل. سامرز
- کسب و انتشار خبر* ۶۶۴ جری پالمز
- کیفیت ترجمه ۶۷۰ جولیان هاوس

۶۷۷	لورنا هاردویک	متون کلاسیک*
۶۸۳	راینهارت شالر	محلّی سازی*
۶۸۹	موناییکر	مطالعات ترجمه
۶۹۴	بزیل حاتم	منظورشناسی و ترجمه
۷۰۱	خوسه لمبرت	موضوعات تحقیق ترجمه ادبی
۷۰۷	اومالدو استکونی	نشانه شناسی*
۷۱۳	ادوین. گنتزله	نظریه ادبی ترجمه
۷۱۹	کریستینا شافتر	نظریه اسکوپوس
۷۲۴	خوئان. ک. سگر	نظریه اصطلاح شناسی
۷۲۹	مایکل کرونین	نظریه بازی و ترجمه
۷۳۴	مارک شاتل ورت	نظریه نظام چندگانه
۷۳۹	کروول منر	نقد و بررسی
۷۴۷	درک دلاباستینا	نمایشهای تخیلی*
۷۵۲	مونیک کامیند و آنتونی پیم	نهادهای مترجم پرور
۷۶۱	خیشتن مالمر	واحد ترجمه
۷۶۵	تو هرمنز	هرمنوتیک شناسی*
۷۷۰	موناییکر	هنجارها
۷۷۵		کتابشناسی
۸۳۱		واژه نامه انگلیسی به فارسی
۸۴۷		نمایه

مشاوران ارشد

- الزیتا تاباکوفسکا (دانشگاه ژاگیلونیان، لهستان)
انی بریست (دانشگاه اوتاوا، کانادا)
پیتر فوسیت (گروه زبانهای نوین، دانشگاه بردفورد، بریتانیا)
توهرمنز (کالج دانشگاه لندن، بریتانیا)
جرمی ماندی (دانشگاه لیدز، بریتانیا)
داگلاس راینسون (دانشگاه می‌سی‌سی‌پی، آمریکا)
سوزان بسنت (استاد، گروه تحصیلات تکمیلی ترجمه ادبی و نظریه ادبی تقابلی، دانشگاه وارویک، بریتانیا)
کومیکو توریکایی (دانشگاه ریکیو، ژاپن)
گیدئون توری (استاد ارشد نظریه ترجمه، دانشگاه تل‌آویو، اسرائیل)
مارتا چونگ (دانشگاه باپتیست هنگ‌کنگ)
ماهاسوتا سنگوپتا (مؤسسه مرکزی زبانهای خارجی و انگلیسی، حیدرآباد، هندوستان)
مایکل هوئی (استاد زبان انگلیسی، دانشگاه لیورپول، بریتانیا)
مریلین گلدیس رُز (استاد ممتاز مرکز تحقیقات ترجمه، دانشگاه ایالتی نیویورک در
بیمگامتون، آمریکا)
هدا السدا (دانشگاه قاهره، مصر، و دانشگاه منچستر، بریتانیا)
یوجین. ا. نایدا (مشاور انجمن کتاب مقدس آمریکا، پنسیلوانیا، آمریکا)

فهرست همکاران

مایکل آلبرت	پیتربوش
دانشگاه وست مینستر، لندن، بریتانیا	دانشگاه میدلسکس، بریتانیا
جنت آلتمن	داروتی کلی
مترجم شفاهی اجلاس، بریتانیا	دانشگاه گرانادا، اسپانیا
گونیلآندرم	مویرا اینگری
دانشگاه ساری، بریتانیا	کالج دانشگاه لندن، بریتانیا
آلیکی باکوپولوهایس	مونیک کامینید
دانشگاه آتن، یونان	کالیست، اسپانیا
مونابیکر	لوری چمبرلین
دانشگاه منچستر، بریتانیا	کالیفرنیا، آمریکا
ماتیس باکر	اندرو چسترمن
دانشگاه آمستردام، هلند	دانشگاه هلسینکی، فنلاند
پل بندیا	دیوید کانولی
دانشگاه کونکوردیا، کانادا	دانشگاه یونانیان، کورفو، یونان
هلویسا گونسالوز باریوسا	گای کوک
دانشگاه ایالتی ریودوژانیرو، برزیل	مؤسسه آموزشی، دانشگاه لندن، بریتانیا
ژرژ. ل. باستین	مایکل کرونین
دانشگاه مونترال، کبک، کانادا	دانشگاه شهر دوبلین، ایرلند
الیسون بیسی لونسداله	درک دلاباستینا
دانشگاه اتونیوما، بارسلون	دانشگاه نوتردام پاریس، نور، بلژیک
راجر، ل. بل	ژان دُلیل
دانشگاه لانکستر، بریتانیا	دانشگاه اوتاوا، کانادا
گوردون برادرستون	ریکاردو دورانتی
دانشگاه اسکس، بریتانیا، و دانشگاه ایندیانا،	دانشگاه رم، لاسپینزا، ایتالیا
بلومینگتون، آمریکا	

او میرتو اِکو	تنو هرمنز
دانشگاه بولونیا، ایتالیا	دانشگاه کالج لندن، بریتانیا
راجر ایلیس	برنیو هوشل
دانشگاه ویلز کاردیف، بریتانیا	دانشگاه کومینوس، براتیسلاوا، اسلواکی
روت ایوانز	مایکل هونی
دانشگاه ویلز کاردیف، بریتانیا	دانشگاه لیورپول، بریتانیا
پیتر فوسیت	دایان هیوتن
دانشگاه برادفورد، بریتانیا	دانشکده داروین، کمبریج
گیلیان لنی	دیمیتریس آسیما کولاس
دانشگاه روهامپتن، بریتانیا	دانشگاه سوری، بریتانیا
لین باوکر	جیمزمن آندره
دانشگاه اوتاوا، کانادا	دانشگاه منچستر، بریتانیا
آرمن پل فرنک	جولیان هاوس
دانشگاه گئور اوگوست، گوتینگن، آلمان	دانشگاه هامبورگ، آلمان
کارل هاینس فریگانگ	ایوا هونگ
دانشگاه سارلند، سار بروکن، آلمان	دانشگاه چینی هنگ کنگ، هنگ کنگ
ماریلین گدیس رز	ویلیام. پ. آیشم
دانشگاه ایالتی نیویورک در بینگامتون، آمریکا	دانشگاه نیومکزیکو، آمریکا
محمد گمال	ریتا یاسکلاین
دانشگاه کوئین لند، استرالیا	دانشگاه یونسو، فنلاند
ادوین گتزلر	ژان فرانسوا ژولی
دانشگاه ماساچوست، امرست، آمریکا	کیک، کانادا
هنریک گوتلیب	احمد کریمی حکاک
دانشگاه کپنهاگ، دانمارک	دانشگاه واشینگتن، آمریکا
راینر گرومنن	لوئیس کلی
دانشگاه اوتاوا، کانادا	دانشکده داروین، کمبریج
تری هیل	داروتی کنی
مرکز انگلیسی ترجمه ادبی در دانشگاه انگلیای	دانشگاه شهر دوبلین، ایرلند
غربی، نوروچ، بریتانیا	هارالد کیتل
کیت هاروی	دانشگاه گئورگ اوگوست، گوتینگن، آلمان
دانشگاه انگلیای غربی، نوروچ، بریتانیا	کینگا کلادی
بزیل حاتم	دانشگاه بوداپست، مجارستان
دانشگاه هربوت وات، ادینبرگ، بریتانیا	ژانوس کون
	دانشکده آموزش استاد، ژومباتلی، مجارستان

- ویلن. و. کومیساروف
دانشگاه زبان ایالتی مسکو، روسیه
- ماسا اومی کوندو
دانشگاه دایتوبونکا، ژاپن
- ایراتورسی
دانشگاه بولونیا، ایتالیا
- لوردانا پولتزی
دانشگاه وارویک، بریتانیا
- کیس کوستر
دانشگاه آمستردام، هلند
- ریش کریشنامورتی
دانشگاه بیرمنگام، آمریکا
- زلاتا کوفروا
مترجم ادبی، پراگ، جمهوری چک
- کنوا کونز
دانشگاه ایسلند، ریکیاویک، ایسلند
- خوسه لمبرت
دانشگاه کاتولیک، لوون، بلژیک
- سارالایوسا بریث ویت
دانشگاه بیرمنگام، بریتانیا
- آنا لیلوا
مترجم ادبی، بلغارستان
- کرول منر
دانشگاه ایالتی کنت، آمریکا
- خیشتن مالمر
دانشگاه کمبریج، بریتانیا
- یان میسون
دانشگاه هربوت وات، ادینبورو، بریتانیا
- حسن مصطفی
دانشگاه سلطان قابوس، عمان و دانشگاه سالفورد،
بریتانیا
- سیری نرگارد
بولونیا، ایتالیا
- یوجین. ا. نایدا
انجمن کتاب مقدس، پنسیلوانیا، آمریکا
- بلز انکوئی آزه
دانشگاه ویلز، کاردیف، بریتانیا
- فرانسیس. ر. جونز
دانشگاه نیوکاسل، بریتانیا
- مینکو اوهیگن
دانشگاه شهر دوبلین، دوبلین
- اوالد اوزر
مترجم ادبی، بریتانیا
- ویگو هیورانگر پدرسن
دانشگاه کپنهاگ، دانمارک
- دیوید پولارد
دانشگاه چینی هنگ کنگ، هنگ کنگ
- آندرئاس پولترمان
دانشگاه گنور اوگوست، گوتینگن، آلمان
- آنتونی پیم
دانشگاه رویرا، تارنخونا، اسپانیا
- پیر کوال
مترجم ادبی، نروژ
- گنورگی رادو
مجارستان
- داگلاس رایینسون
دانشگاه می سی سی پی، آمریکا
- خونان سگر
دانشگاه منچستر، بریتانیا
- میریام سلامه کار
دانشگاه سالفورد، بریتانیا
- کریستینا شافنر
دانشگاه آستون، بریتانیا
- مارک شاتل ورث
دانشگاه لیدز، بریتانیا
- الزبیتا تاباکوفسکا
ورشو، لهستان

پانورامبلی	لورین لسون
کالج دانشگاه لندن، بریتانیا	کالج ترینیتی دوبلین، ایرلند
جی هی کانگ	لوئیس پرس گونسالس
دانشگاه آجو، سوون، جمهوری کره	دانشگاه منچستر، بریتانیا
لوئیزه فون فلوتو	گیدئون توری
دانشگاه اوتاوا، کانادا	دانشگاه تل آویو، اسرائیل
الیسون بیبی لانسدیل	هورست تورک
دانشگاه تونوما ی بارسلون، اسپانیا	دانشگاه گئورک اوگوست، گوتینگن، آلمان
اورو دیریکر	کیتی ون لوون زوارت
دانشگاه بوگازیچی، ترکیه	دانشگاه آمستردام، هلند
فرانچسکا پیلیانی	لارنس ونوتی
دانشگاه منچستر، بریتانیا	دانشگاه تمپل، فیلادلفیا، آمریکا
جان کرنز	هانس. ی. ورمز
دانشگاه کازیمیش ویلکی، بیدگوشچ، لهستان	دانشکده ترجمه کبی و شفاهی، هالیدلبرگ، آلمان
ساندرا هالورسن	سیلیا وادنسیو
دانشگاه برگن، نروژ	دانشگاه لینکوپینگ، سوئد
وانگ هوئی	جودی واکابایاشی
دانشگاه باپتست، هنگ کنگ	دانشگاه کوپنلند، سوئد
سیوبن براونلی	ولفرام ویلس
دانشگاه منچستر، بریتانیا	دانشگاه سارلند، سار بروکن، آلمان
کتلین دیویس	لارس فولین
دانشگاه پرینستون، آمریکا	دانشکده زبان، اوپسالا، سوئد
ژان بوزیر	جودیت وودورت
دانشگاه انگلیای شرقی	دانشگاه کونکوردیا، مونترال، کانادا
دیوید کاتان	لیا وایلر
دانشگاه ترسته، ایتالیا	دانشگاه سائوپولو، برزیل
جری پالمز	ماوه آلوهان
دانشگاه متروپلیتن لندن، بریتانیا	دانشگاه منچستر، بریتانیا
لورنا هار دویک	کیت استرج
دانشگاه آزاد، بیرتانیا	دانشگاه استون، بریتانیا
راینهارت شالر	که پینگ
دانشگاه لیمریک، ایرلند	دانشگاه نانجینگ، جمهوری خلق چین
اومبالدو استکونی	شهناز طاهر گورچگلر
کمیسون اروپا، بلژیک	دانشگاه بوگازیچی، ترکیه

فهرست شکله‌ها و اختصارات

- شکل ۱:** نمودار مثلی که احتمالاً ووکوا (۱۹۶۸) اول بار از آن استفاده کرد: هرچه تحلیل عمیق‌تر باشد، انتقال کمتری لازم است و کمال مطلوب در واقع میان زبان است که هیچ انتقالی در آن وجود ندارد. ۷۷
- شکل ۲:** ساختار ترجمه ماشینی از اینگونه (۱۹۵۷). «شناخت» و «ساخت» در واقع به «تجزیه تحلیل» و «تلفیق» و همچنین «شاخص‌ها» به «بازنمودها» یا «ساختارها» معروف هستند. ایده قوانین «دستورها» یا «معادل ساختاری» مشخصه قدیمی سامانه‌های نسل دوم است ۷۸
- شکل ۳:** دو بازنمود زبانی جمله The machine should be turned on. توجه کنید که مورد (b) چگونه بازنمود «ژرفتری» است، بدین معنی که turn on واحد واژگانی است و گروه فعل مرکب به صورت خوشه مشخصات نحوی و غیره نمایش داده می‌شود ۷۹
- شکل ۴:** نمودار رسمی که تاریخچه ترجمه ماشینی را نشان می‌دهد. همچنین هاجینز «دوره‌های تاریخچه ترجمه ماشینی» را در این نمودار نشان داده است (صص ۲۷: ۱۹۹۳) ۱۴۷
- شکل ۵:** اشکال هیروگلیفی انسانها و جانوران در قلاب استلا. د. در منطقه کوپان در هندوراس ۴۷۹
- شکل ۶:** منقار خمیده کبوتر و فوران آب ۴۸۲
- شکل ۷:** بارش ۴۸۳
- شکل ۸:** اقتباس از بریک و همکاران (۱۹۹۵: ۳۹)؛ کاتان، ۴۳: ۲۰۰۴/۱۹۹۹ ۶۳۶
- شکل ۹:** نقشه مطالعات ترجمه هومز ۶۹۱
- شکل ۱۰:** نقشه توری از رابطه میان مطالعات ترجمه و بسط کاربردهای آن ۶۹۲
- شکل ۱۱:** شالوده نشانه‌پردازی ۷۱۲
- شکل ۱۲:** اصطلاح‌شناسی ۷۱۵
- شکل ۱۳:** نهادهای مترجم‌پرور: به افزایش آنها در یک دوره پنج‌ساله توجه کنید (نمونه ۲۴۴ نهاد از سراسر جهان) ۷۵۸
- جدول ۱:** نوع‌شناسی ترجمه

مقدمه مترجم*

... و در آغاز هیچ نبود ... و کلمه بود ... و مترجم آمد ... و کلمه را ترجمه کرد.

پس آنگاه هیچ نبود ... و ترجمه بود ... و مترجم بود ...

و هیچ ترجمه‌شناسی نبود ... و هیچ صاحب‌نظری نبود ...

هر رشته‌ای برای آنکه مفید، ارزشمند، کارآمد، و معتبر باشد، می‌بایست بر دو پایه استوار باشد: یکی علم و دیگری عمل. ترجمه نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما هم علم و هم عمل در آن با سایر رشته‌ها، مثلاً جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی، تفاوت دارد، بدین معنی که بسیاری از مترجمان بدون اطلاع و آگاهی از آراء یا مباحث یا نظریه‌های این رشته می‌توانند کار عملی انجام دهند. با این همه، نظرات و آراء و دستورالعمل‌هایی در طول تاریخ ترجمه در غرب مطرح شدند که شالوده و بنیان رشته نوپای «مطالعات ترجمه» را تشکیل دادند:

سالها پیش، زمانی که برای اولین بار با این رشته و مطالب آن آشنا شدم، بسیار خوشحال شدم که رشته‌ای مستقل در زمینه ترجمه مطرح شده که حرفهای زیادی برای گفتن دارد. اما بعداً با مطالب، نکات، و نظراتی آشنا شدم که تعجب مرا برانگیخت. همچنین، سخنان و اظهارنظرهای برخی از صاحب‌نظران مرا شگفت‌زده ساخت از اینکه دیدم مثلاً نایدا (۱۹۶۴:۱۵۱) می‌گوید: "مترجم باید نویسنده را تحسین کند"، یا رایینسون (۱۹۹۷) صراحتاً مترجمان را متهم می‌کند که: "مترجمان متقلب‌اند، متظاهرند، شاید و فریبکارند." یا دیدگاههایی، ولو به استعاره، مترجم را «خائن» یا «متجاوز» یا «آدم‌خوار» و غیره می‌دانند و بر این اساس «نظریه‌ای» را مطرح می‌سازند. مشکل این القاب، خود آنها نیست، بلکه در نگاهی است که با آن، به موضوع ترجمه می‌پردازند و بعداً در این باره توضیح خواهم داد.

از چند دهه پیش، ترجمه در قالب رشته نوپای مستقلی رفته‌رفته شکل گرفت که نخست حاصل تلاش و سخت‌کوشی تنی چند از زبان‌شناسان بود و به تدریج توجه صاحب‌نظران رشته‌های گوناگون را به خود جلب کرد. مثلاً صاحب‌نظران رشته‌های تقریباً همگروهی مانند زبان‌شناسی، فلسفه زبان، و مطالعات ادبی، و همچنین رشته‌های به‌ظاهر ناهمگروهی مانند نظریه اطلاعات، منطق، ریاضیات،

* ترجمه این متن را برای برخی از صاحب‌نظرانی که نامشان در این کتاب ذکر شده، فرستادم و پاسخها و نظرات جالب توجهی دریافت کردم. در ضمن این متن در قالب مقاله به‌زودی در یکی از نشریات علمی به چاپ می‌رسد.

روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و غیره به «مطالعات ترجمه» روی آوردند و هرکدام از آنان الگو یا شبه‌الگو یا سرمشقی با خود داشتند که احساس می‌کردند می‌توانند از این رشته نو و تازه استفاده نمایند. بدین ترتیب، «نظریه‌هایی» مطرح و ارائه شدند.

در همین دوران، مطالعات ترجمه به عرصه دانشگاهها و تحصیلات تکمیلی وارد شد و اکنون دانشجویان این رشته با درجه دکتری فارغ‌التحصیل می‌شوند. با وجود این، پراکندگی، تفاوتها، و اختلاف‌نظرهای اصولی ژرفی در آراء و نظرات صاحب‌نظران این «رشته» وجود دارد و آنان بر سر الگوهای مورد استفاده، روش‌های به کار رفته، و حتی برخی اصطلاحات موجود اتفاق نظر ندارند. از آنجا که هدف در اینجا آن است که ضعفها و نقایص، و نیز موانع موجود بر سر راه پیشرفت این رشته را شرح دهم، لازم می‌دانم نخست به تعریف و توضیح اصطلاحات کلیدی ترجمه و نظریه پردازم. سپس در ادامه، در مورد کل مطالب به بحث خواهم پرداخت و سرانجام نتیجه‌گیری را ارائه می‌کنم.

تعریف ترجمه

جان آیتو در کتاب *فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی* (۱۳۸۶) می‌گوید: «ریشه‌شناسی لغت ترجمه حاکی از آن است که «ترجمه کردن» چیزی از نظر ریشه‌شناختی یعنی آن را از زبانی به زبان دیگر منتقل کردن. لغت translate انگلیسی از لغت لاتینی *translātus* گرفته شد که آن هم اسم مفعول *transfere* لاتینی بود به معنی «ترجمه کردن، انتقال دادن».

دایرة المعارف آمریکانا (۱۹۹۸) لغت «ترجمه» را چنین تعریف کرده است: «ترجمه، هنر برگرداندن مطالبی از یک زبان به زبان دیگر است». «این مرجع، ترجمه را در وهله اول «هنر» می‌داند و البته باید ثابت شود که «ترجمه به واقع هنر است و چگونه هنری است». «گویانکه بعضی کسان یا برخی مراکز دست‌اندرکار ترجمه (مانند *فدراسیون بین‌المللی مترجمان*) نیز آن را «هنر» می‌دانند. *فرهنگ لغات آکسفورد* (۲۰۱۰) معانی زیادی برای آن آورده که دو معنی آن چنین است:

۱) ترجمه عبارت است از انتقال یا جابه‌جایی از یک فرد، مکان، یا شرایط به فرد، مکان، یا شرایط دیگر.

۲) عمل یا فرایند برگرداندن یک زبان به زبان دیگر.

لغتنامه‌های فارسی به فارسی نیز ترجمه را توضیح و شرح داده‌اند و در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌کنم.

فرهنگ فارسی دکتر معین (۱۳۷۱) درباره ترجمه می‌نویسد: «ترجمه [= عربی: ترجمه ← ترجمت] ۱- گزاردن، گزارش کردن، گردانیدن، از زبانی به زبان دیگر نقل کردن.»

و نیز *لغتنامه دهخدا* (۱۳۷۳) چنین می‌نویسد: «ترجمه: مأخوذ از تازی. بیان کلامی از زبانی به زبان دیگر؛ گفتاری یا نوشته‌ای را از زبانی به زبان دیگر برگرداندن؛ بیان کردن کلامی یا عبارتی از زبانی به زبان دیگر.»

همچنین *فرهنگ بزرگ سخن* (۱۳۸۱) در این باره می‌نویسد: "ترجمه: برگرداندن گفتار یا نوشتاری از زبانی به زبان دیگر ... و یا گفتار یا نوشتاری که از زبانی به زبان دیگر برگردانده شده است."

در این میان، بعضی از خود صاحب‌نظران این رشته کمابیش همین‌گونه ترجمه را تعریف کرده‌اند. مثلاً، جولیان هاوز (۲۰۱۳) می‌گوید: "ترجمه فرآیندی است که طی آن، متنی از یک زبان جایگزین متنی در زبان دیگر می‌گردد."

جوزیه پالامبو (۲۰۰۹:۱۲۲) در کتابش، *اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه*، می‌گوید: "ترجمه را می‌توان متنی از زبانی دانست که نماینده و معرف متنی در زبان دیگر است؛ خود اصطلاح ترجمه همچنین به عمل تولید چنین متنی اشاره دارد."

جرمی ماندی (۲۰۰۱:۴) می‌نویسد: "اصطلاح ترجمه مکتوب خود معانی متعددی دارد. یعنی آن را می‌توان موضوع کلی، یا ثمره کار ترجمه (متنی که ترجمه گردیده) و یا فرآیند کار ترجمه (یعنی، عمل تولید ترجمه، در غیر این صورت به *translating* یا «ترجمه کردن» موسوم است) تلقی کرد."

شاتل ورث و کووی (۱۹۹۷) در *فرهنگ مطالعات ترجمه* می‌نویسند: "ترجمه اصطلاحی است که معنایش گستردگی بی‌باورنکردنی دارد و می‌توان آن را به چند روش متفاوت تعبیر و تفسیر کرد. مثلاً، ترجمه را می‌توان فرآیند یا محصول به‌شمار آورد و گونه‌هایی فرعی مانند ترجمه ادبی، ترجمه فنی، زیرنویسی فیلم و ترجمه ماشینی برای آن قائل شد. همچنین، با وجود آنکه این اصطلاح به‌طور کلی فقط به برگرداندن متون کتبی دلالت می‌کند، گاه شامل ترجمه شفاهی نیز می‌گردد."

با این همه، برخی دیگر از صاحب‌نظران هر یک به فراخور دیدگاه، تخصص، و تجربه خویش به تعریف ترجمه پرداخته‌اند. آنان مدعی‌اند که تعاریف و برداشت‌هایی از این دست «ستی» بوده و برای گسترش مفهوم ترجمه باید این مرزها و محدوده‌ها را کنار گذاشت. مثلاً، رومن یاکوبسن (۱۹۵۹/۱۹۶۶:۲۲۳) با توسل به نشانه‌شناسی می‌گوید: "ترجمه در واقع انتقال معنی از یک مجموعه نشانه‌های زبان به مجموعه دیگری از نشانه‌های زبانی است."

یوجین نایدا (۱۹۶۴) درباره ترجمه می‌گوید: "ترجمه در واقع یافتن نزدیکترین معادل طبیعی پیام زبان مبدا در زبان مقصد است که نخست باید از نظر معنایی و سپس از نظر سبکی معادل هم باشند."

جورج استاینر (۱۹۷۵) مدعی است که "کل ارتباطات انسانی در حکم ترجمه است." در حالی که نیومارک (۱۹۹۹) تصریح می‌کند که "ترجمه نوعی ارتباط است که اغلب صراحتاً بر ارتباط قبلی در زبانی دیگر یا بر قسمتی از آن دلالت دارد." نیومارک (۱۹۷۶) پیش از آن درباره ترجمه گفته بود که "ترجمه فن و حرفه‌ای است که مترجم می‌کوشد پیام نوشتاری در زبانی را با همان پیام در زبانی دیگر جایگزین کند."

کثفورد (۱۹۶۵) نیز می‌گوید: "ترجمه جایگزین کردن مواد متنی زبان مبدا با مواد متنی معادل آن در زبان مقصد است."

ورنر کولر در کتابش، درآمدی بر ترجمه‌شناسی (۱۹۷۹/۲۰۰۴) معتقد است که:

اصطلاح ترجمه علاوه بر معنی و کاربرد رایج خود، تعاریف دیگری نیز دارد. مثلاً، بیان فرمول ریاضی به زبان ساده نیز نمونه‌ای ترجمه به شمار می‌آید. در ضمن، بازنویسی متون کهن به زبان متداول و تفسیر متون تخصصی به زبان عامه هم نوعی ترجمه است.

او سپس می‌گوید:

اگر هدف ترجمه را به‌طور کلی انتقال افکار، عقاید، و مطالبی بدانیم که دسترسی به آنها برای افراد و اقوام دیگر ممکن و میسر نیست، در این صورت می‌توان گفت آثار هنری، مانند موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و به‌طور کلی تمام فعالیت‌های انسانی نیز که منجر به خلق پدیده‌ای نو می‌شود، از حیث ماهیت، نوعی ترجمه به شمار می‌آید. بدین ترتیب، آثار هنری در واقع ترجمه‌ای از عواطف، احساسات و افکار، و به عبارتی، واسطه‌ای بین ضمیر درونی هنرمند و مخاطبان او در محیط بیرون هستند.

تنوع و گوناگونی تلقی و برداشت صاحب‌نظران در مورد ترجمه کاملاً آشکار و بدیهی است و موجب شده ترجمه دست‌کم در این حوزه شمولیت و کلیت خود را از دست بدهد. محض مقایسه، نگاهی به رشته‌های زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و یا روان‌شناسی بیندازید و تعریف این رشته‌ها را ببینید. می‌بینید که این رشته‌های علوم انسانی به تعریف واحدی رسیده‌اند. تعاریف فوق که «مشتی از خروار» است، تناقض‌ها و پراکندگی و ضعف دیدگاه‌ها را نسبت به ترجمه نشان می‌دهند. اکنون به مباحث فوق می‌پردازم.

کولر در گفتار خود، به جای صحبت درباره «خود ترجمه»، به «هدف» آن پرداخته است و بر این اساس، برایش نقش انتقال قائل می‌شود. اول آنکه او در مورد خود (عمل یا محصول) ترجمه صحبت نکرده است و از همین جا بحثی انحرافی را در مورد ترجمه مطرح می‌کند، یعنی قضیه منطقی‌بی که طرح می‌کند تا به نتیجه مورد نظر خود برسد، بحثی انحرافی است. دوم آنکه او ابتدای توصیف خود را با قید شرطی «اگر» آغاز می‌کند که گویی خود وی به نقشی که برای «هدف ترجمه» تعیین می‌کند، مطمئن نیست. سوم آنکه به‌طور کلی «این نوع فعالیت‌های انسانی» را از حیث ماهیت، یا ماهیتاً نوعی ترجمه می‌داند. «نوعی ترجمه» به چه معناست؟ چه نوع ترجمه‌ای؟ انواع ترجمه که معلوم و مشخص هستند. چهارم آنکه استعمال کلمه «ماهیت» برای این قبیل امور انسانی مسائلی در پی دارد. در این صغراکبرای منطقی کولر باید «ماهیت» یادشده معلوم شود. ماهیت را «حقیقت و نهاد و ذات و جوهر چیزی» دانسته‌اند. ماهیت هم بر حقیقت کلی و هم بر حقیقت جزئی اطلاق می‌شود. به بیان دیگر، ماهیت چیزی است که در جواب «ما»ی حقیقیه (چیست) گفته شود، و پرسش از جوهر اشیاء است و بنابراین، بر حقیقت شینی و آنچه شیئیت بدان است، اطلاق می‌گردد. بنابراین و بر اساس بیان مذکور،

«ماهیت ترجمه» و آنچه حقیقت ترجمه را مشخص می‌سازد، همان «برگرداندن از زبانی به زبان دیگر» (فعل) یا «محصول این عمل» (اسم) است. دقت کنید: وقتی مثلاً می‌پرسند که چه می‌کنی؟، بگویم «ترجمه می‌کنم» یا مثلاً بگویم «عجب ترجمه‌ای»، در واقع دقیقاً به ذات و ماهیت آن اشاره کرده‌ایم و نه چیز دیگر. «ترجمه» و «انتقال» دو جنس متفاوت دارند. پدیدآورندگان آثار هنری نظیر نقاشی، مجسمه‌سازی و غیره، آراء و افکار خود را از این طریق «بیان و ابراز می‌کنند و نشان می‌دهند» و یا «منتقل می‌کنند»، اما «ترجمه نمی‌کنند». اما گذشته از آن، به دلیل آنکه ترجمه در حقیقت میان «دو یا چند زبان» صورت می‌گیرد، فرمول ریاضی، موسیقی، نقاشی و مجسمه‌سازی و مواردی از این دست «زبان به شمار نمی‌آیند»، پس از جنس ترجمه نیستند و اینکه واسطه‌ای میان ضمیر درونی هنرمند و مخاطبان او باشند، محل تردید است. خصوصیت انواع ترجمه به‌طور کلی آن است که فهم‌پذیر هستند و مخاطبان آن را درک می‌کنند و می‌فهمند. اما آیا می‌توان مدعی شد مخاطبان آثار هنری قصد و ضمیر درونی خالق آنها را می‌فهمند؟ روزی در برابر یک تابلو نقاشی می‌ایستید و می‌گویید: «که چه؟ این چیست؟ نقاش چه منظوری داشته است؟»

اما گذشته از این، بعضی از صاحب‌نظران پا را از این هم فراتر گذارده‌اند و «بیان‌اندیشه» را «ترجمه» می‌دانند. در تعریف نایدا عبارت «نزدیکترین معادل طبیعی پیام» گنگ و نامعلوم است. کدام «معادل» در زبان مبدا را می‌توان «معادل طبیعی» دانست؟ خود این طبیعی بودن به چه معناست؟ یا کوبسن در اثر خود، جایگزین کردن نشانه‌های زبانی با «علائم راهنمایی و رانندگی» را یکی از انواع ترجمه می‌داند. این بیان او بسیار تعجب‌برانگیز و سؤال‌برانگیز است. به اعتراف بسیاری از دست‌اندرکاران این رشته و نیز به‌زعم زبان‌شناسان، ترجمه عملی است که در دو زبان به وقوع می‌پیوندد. خود زبان هم که تعریف مشخصی دارد و می‌دانیم عباراتی مانند زبان نقاشی، زبان موسیقی، یا زبان هنر ... و مواردی از این دست، استعاره‌ای بیش نیستند و البته «زبان علائم راهنمایی و رانندگی» از این قاعده مستثنی نیست. پس، این نظر یا کوبسن را چگونه می‌توان «ترجمه» تلقی کرد؟

اما، در حالی که استاینر (۱۹۷۵) کل ارتباطات انسانی را ترجمه می‌داند، نیومارک آن را نوعی ارتباط زبانی می‌داند. استاینر مشخصاً ارتباطات انسانی را هدف قرار می‌دهد، اما نیومارک از تعیین این «ارتباط» پرهیز می‌کند و بسیار کلی‌گویی می‌نماید، و مشخص نمی‌سازد که «چه نوع ارتباط زبانی» مورد نظر اوست. او اگرچه به «ارتباط قبلی در زبانی دیگر» اشاره کرده، اما باز هم چیزی را معلوم نمی‌کند. گذشته از آن، ارتباطات انسانی در وهله اول موضوعی روان‌شناختی و در وهله دوم، موضوعی جامعه‌شناختی است و به‌قدری گسترده است که مسائل و انواع روابط را در بر می‌گیرد. همین مسئله موجب می‌شود تعریف استاینر گنگ و نامعلوم گردد، زیرا او به «کل روابط انسانی» اشاره کرده است. لحظه‌ای به روابط خودتان ببینید. چه روابطی با چه کسانی داشته‌اید؟ کدام یک از آن روابط را ترجمه می‌دانید؟ آیا روابط میان همسران ترجمه است یا روابط میان دوستان، یا روابط خانوادگی و غیره؟

در مورد تعریفی که کولر به دست داده، وضع به همین منوال است. معلوم نیست چرا او بیان فرمول ریاضی به زبان ساده را نمونه‌ای ترجمه می‌داند. اول آنکه باید مشخص شود «نمونه‌ای

ترجمه» به چه معنی است. دوم آنکه با این برداشت او، لابد تمام دبیران و استادان ریاضیات، شیمی، فیزیک و غیره، «نمونه‌ای مترجم» هستند. باز هم لحظه‌ای در این باره بیندیشید. آیا عجیب و مضحک نیست؟ با این همه، آنان که «بیان اندیشه» را ترجمه می‌دانند، پا را از این هم فراتر می‌گذارند و تمام جمعیت کره زمین را «مترجم» می‌کنند. طنز بسیار جالب و خلاقانه‌ای است. تمام این مشکلات از آنجا ناشی می‌شود که این صاحب‌نظران آراء خود را بر پایه و شالوده درست و محکمی که همان زبان است، استوار نساخته‌اند. اگر کمی در این باره بیندیشید، شما هم متوجه ضعفهای دیگر نگرشهای این صاحب‌نظران خواهید شد.

گذشته از موارد یادشده، در بسیاری از آثار مربوط به بحث ترجمه می‌بینیم که ترجمه در دو قطب «ستی» و «نوین» مطرح گردیده است. مثلاً در برخی متون آمده است که: "در برابر/در کنار تعریف ستی ترجمه ... "باید گفت اولاً" ستی بودن یا نبودن تعریف ترجمه "محلی از اعراب ندارد، زیرا کار ترجمه یا تعریف آن چگونه می‌تواند «ستی» یا «نوین» باشد؟ ثانیاً، واقعیت ملموس و عینی کار مترجمان امروز در جهان چیست و آنان چه کاری انجام می‌دهند و با چه چیزهایی سروکار دارند؟ مترجمان دارالترجمه‌ها، ناشران، دانشگاه‌ها، شرکتهای گوناگون و غیره چه کاری انجام می‌دهند؟ مترجمان شفاهی سفارتخانه‌ها، نهادهای ملی و بین‌المللی و جز اینها چه وظایفی برعهده دارند؟ اما اگر منظور از «غیرستی بودن ترجمه» آن است که ترجمه با نظرات گوناگونی بررسی شود، پس همین تشتت و عدم یکسانی وجود خواهد داشت. و این مسئله ازجمله ضعفهای رشته مطالعات ترجمه است. هر رشته‌ای می‌بایست از تعریف مشخص، معلوم، و استاندارد برخوردار باشد تا تحقیقاتی که در آن صورت می‌گیرند، به بیراهه منحرف نشوند.

زبان‌شناسی اساساً زبان را در موضوعات مختص زبان، نظیر آواشناسی، صرف، نحو، ریشه‌شناسی و غیره بررسی می‌کند که همه آنها مربوط و وابسته به زبان هستند. اما وقتی ترجمه را مثلاً با موضوع مطالعات فرهنگی یا اخلاقیات و یا مسائل حقوقی دادگاهی بررسی می‌کنیم، می‌بینیم حاصل کار بیشتر به همان موضوع نزدیکتر است تا به ترجمه و بیشتر مشکل‌گشای آن موضوع یا حوزه خواهد بود.

آیا مطالعات ترجمه علم است؟

در چند دهه گذشته، تلاش شد تا «مطالعات ترجمه» هرچه بیشتر به بحثی علمی تبدیل شود، اما این تلاشها تا چه حد موفق بوده‌اند؟ علم به‌طور کلی ویژگی‌هایی دارد که حدود و ثغور آن را مشخص می‌سازد و خودش تعریفی دارد.

دایرةالمعارف جدید ویستر (۱۹۹۶) می‌نویسد: "علم عبارت است از بررسی و مطالعه نظام‌مند طبیعت و رفتار فردی و اجتماعی انسان، و با وجود خصوصیات و ویژگی‌های کلیدی متعددی که علم دارد، از رشته‌های فکری مانند هنر و علوم انسانی متمایز است." این کتاب ضمناً در تشریح و توصیف علم چنین می‌گوید: "علم مستلزم گردآوری و ساماندهی دقیق داده‌هاست. مهمتر از همه آنکه علم از روش استدلال در مورد آنچه مشاهده و بررسی می‌شود، استفاده می‌نماید. روش علمی متکی بر منطق است تا از شواهد موجود نتیجه‌گیری کند و استدلال خود را با تجارب حاصل می‌آزماید."

اما فرهنگ آکسفورد (۲۰۱۰) چنین تعریفی از علم به دست می‌دهد: "علم در مفهوم خاص‌تر و انحصاری‌تر، عبارت است از بررسی‌یی که یا به مجموعه‌ی اصلی حقایق مستدل و یا به واقعیتهای مطالعه و مشاهده‌شده مربوط است که به‌طور نظام‌مند طبقه‌بندی شده‌اند و با قرار گرفتن تحت قوانین کلی و عام، کم و بیش با هم تلفیق یافته‌اند و برای کشف واقعیت جدید در حوزه‌ی خاص خود، شامل روشهای قابل اطمینانی است."

در این میان، ادوین گنتزلر (۱۳۸۵) به علم ترجمه چنین واکنشی نشان می‌دهد که: "طرفه اینکه مشکل تمام این «علم»‌های ترجمه این است که بیشتر می‌خواهند به مترجمان درس بدهند یا ترجمه‌ها را ارزشیابی کنند و ذاتاً تجویزی‌اند."

به‌زعم جامعه‌شناسان علم و تحقیقات، علم در صدد است با کشف عرصه‌های ناشناخته‌ی نو و تازه ادامه یابد. در ابتدا تلاش می‌شد تا برای این رشته نامی «علمی‌تر» و «عالمانه‌تر» تعیین گردد که اکثر آنها از پسوند پربسامد -ology در زبان انگلیسی بهره می‌گرفتند. مثلاً در زبان انگلیسی عنوان translatology، و در زبان فرانسوی عنوان traductologie مطرح شدند. البته، عناوین دیگری مانند translatics یا translitics نیز مطرح گردیدند که این رشته را به سادگی به مخاطب می‌فهمانند، اما بنا به دلایلی پذیرفته نشدند.

در زبان آلمانی، عنوان übersetzungswissenschaft برای این رشته مطرح و ارائه شد که مورد قبول واقع گردید. این عنوان از دو جزء تشکیل شده: یکی übersetzung به معنی «ترجمه»، و دیگری wissenschaft به معنی «علم»، که بر روی هم «علم ترجمه» خوانده می‌شود. ولفرام ویلس (۱۹۹۷) در این باره می‌نویسد: "علم ترجمه، علمی تأییدشده و قانون‌بنیاد نیست، بلکه علمی شناختی/تأویلی/متداعی است. چنین علمی تنها «تأحدی» لازم است با عینیت و روشهای روالی غیرارزشی که خاص روش‌شناسی پژوهشی علوم طبیعی هستند، سازگار باشد."

یکی از اولین کسانی که در سده بیستم بانی چنین موردی در عرصه ترجمه و گسترش آن بود، یوجین نایدا بود که در ۱۹۶۴ عنوان به سوی علم ترجمه را برای کتاب خود برگزید. در این خصوص، کمتر کسی به این نکته اشاره کرده که نایدا اساساً مدعی «علم ترجمه» نبود و این عنوان را برای کل این رشته مطالعاتی در نظر نگرفته بود، بلکه آن را به معنی دقیق کلمه برای تنها یک جنبه از فرآیند ترجمه کردن در نظر داشت. او به‌طور کلی مترجم کتاب مقدس و صاحب‌نظر این شاخه از ترجمه بود.

اکنون به عنوان مثال می‌پرسم که آیا زبان‌شناسی به آن حدی رسیده که بتوان به معنی دقیق کلمه «علم» تلقی کرد یا نه. در عین حال، همگان موافقت می‌کنند که «مطالعات ادبی» یا «مطالعات ایرانی» اکنون و حتی در آینده نیز به مفهوم دقیق کلمه «علم» نخواهند بود. به همین منوال، در زبان انگلیسی لغت بسیار کارآمد و پر استفاده‌ای برای نامگذاری رشته‌های جدید و تازه وجود دارد و آن، صورت جمع لغت study، یعنی studies می‌باشد. در حقیقت این کلمه ظاهراً برای رشته‌هایی بسیار کارآمد است که دانشگاه‌ها، آنها را در زمره هنر یا علوم انسانی قرار می‌دهند نه در زمره رشته‌هایی مانند فیزیک، شیمی، و جز اینها. بنابراین، کافی است درباره رشته‌هایی مانند «مطالعات ادبی»، «مطالعات ایرانی» یا «مطالعات زنان» و نمونه‌هایی از این دست، بیندیشید. اگرچه خود کلمه studies سبب بروز پیچیدگی‌ها و آشفتگی‌های تازه می‌گردد (حدود و ثغور و مرز مشخص و معینی ندارد)، اما به نظر

می‌رسد که عنوان translation studies مناسبترین گزینه برای این رشته بوده که به‌طور کلی کمی از سردرگمی‌ها و سوء برداشت‌ها می‌کاهد. در اینجا به اجمال به نکته‌ای در مورد این عنوان اشاره می‌کنم. با وجود آنکه عنوان translation studies به یک عنوان استاندارد تبدیل شده است، عده‌ای اعتراض می‌کنند که چرا عنوان translating studies انتخاب نشد.

مطالعات ترجمه و نظریه‌هایش

برای ورود به این بحث، نخست بهتر است ببینیم صاحب‌نظران این رشته را چگونه تعریف کرده‌اند. مونا بیکر (نک. مدخل مطالعات ترجمه) در تعریف و توصیف مطالعات ترجمه چنین می‌گوید: "مطالعات ترجمه اکنون اشاره به رشته‌ای دانشگاهی دارد که به‌طور کلی به بررسی ترجمه می‌پردازد و ترجمه ادبی و غیرادبی، انواع ترجمه شفاهی و نیز زیرنویسی فیلم و صداگذاری فیلم را دربر می‌گیرد. مطالعات ترجمه همچنین کل عرصه تحقیق و فعالیتهای آموزشی را شامل می‌شود، بدین معنی که معیارهای نظری ارائه می‌کند، مطالعات موردی را اجرا می‌کند، به مسائل عملی مانند تربیت مترجم می‌پردازد و معیارهایی برای ارزیابی ترجمه به دست می‌دهد."

دکتر فرحزاد در کتاب *فرهنگ جامع مطالعات ترجمه* (۱۳۹۴) در تعریف مطالعات ترجمه می‌نویسد: "رشته‌ای دانشگاهی که به بررسی محصول ترجمه، فرایندهای ذهنی و اجتماعی آن، و نقش ترجمه در جوامع گوناگون از لحاظ ادبی، تاریخی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و نظایر اینها می‌پردازد. امروز آن را میان رشته‌ای می‌دانند که هم در خدمت رشته‌های دیگر است و هم از آنها استفاده می‌کند. آموزش ترجمه تنها یکی از شاخه‌های آن است."

شاتل ورث و کووی (۱۹۹۸) در کتابشان، *فرهنگ مطالعات ترجمه*، به نقل از هومز در تعریف مطالعات ترجمه می‌نویسند: "این اصطلاح برای رشته‌ای به کار می‌رود که به مشکلات ناشی از تولید و توصیف ترجمه‌ها می‌پردازد." خود این دو صاحب‌نظر در کتابشان هیچ تعریفی از مطالعات ترجمه به دست نمی‌دهند و آنچه گفته‌اند در واقع توصیفی کلی است و چیزی را روشن نمی‌سازد.

جوزپه پالامبو (۲۰۰۹) مطالعات ترجمه را این‌گونه تعریف می‌کند: "مطالعات ترجمه حوزه تحقیقی گسترده و متنوعی است که موضوع اصلی‌اش مطالعه و بررسی ترجمه و عمل ترجمه کردن است."

ورنر کولر (۱۹۹۷) نظر می‌دهد که "مطالعات ترجمه را می‌بایست لقب و عنوان جامع و مانعی برای تمام اقداماتی در نظر گرفت که ترجمه و عمل ترجمه کردن را مبنا و کانون خود قلمداد می‌کنند." همان‌طور که «نقشه هومز/توری» نشان می‌دهد، این رشته به دو شکل عمده «صرف» و «کاربردی» تقسیم می‌شود. بخش «کاربردی» که شامل نقد ترجمه و مساعدتهای ترجمه و تربیت مترجم است، به‌طور کلی قبلاً نیز وجود داشت، اما در دوران نوین مواردی مانند «کاربرد اینترنت» و «نرم‌افزار ترجمه» و غیره به آن اضافه شده‌اند. مطالعات ترجمه صرف نیز به دو شاخه توصیفی و نظری تقسیم می‌شود. اما بخش نظری ظاهراً بیشتر مورد توجه و بحث بوده است. نظریه‌های مطرح‌شده، همان‌طور که پیش از این اشاره کردم، هر کدام بر اساس دیدگاه و رشته نظریه‌پردازان ارائه شده‌اند.

آنتونی پیم یکی از صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان شناخته شده است. او در کتابش، کندیوکاو در نظریه‌های ترجمه (۲۰۱۰) درباره نظریه چنین می‌نویسد:

"مترجمان همیشه نظریه‌پردازی می‌کنند، آنان همین که مشکل ترجمه‌ای را شناسایی می‌کنند، معمولاً باید میان چند راه حل تصمیم بگیرند. مثلاً، می‌گویم مجبورید اصطلاح انگلیسی Tory را ترجمه کنید که برای تعیین عنوان «حزب محافظه‌کار بریتانیا» استفاده می‌شود. بر اساس این شرایط، شاید مواردی مانند استفاده از این اصطلاح را در نظر بگیرید، اطلاعاتی درج کنید تا آن را توصیف کنید و ... تمام این گزینه‌ها می‌توانند با توجه به متن مناسب، هدف/مشتري، موجه و معقول باشند. تدوین و بیان این موارد (ایجاد و پدید آوردن ترجمه‌های ممکن) و سپس انتخاب یکی از آنها (انتخاب ترجمه‌ای قطعی و دقیق) می‌تواند کاری دشوار و پیچیده باشد. هرگاه مترجمان چنین کاری انجام دهند، هرگاه تصمیم بگیرند تنها یک ترجمه انتخاب کنند و چند ترجمه را انتخاب نکنند، چند نظر را درباره اینکه ترجمه چیست و اینکه آن را چگونه باید انجام داد، به کار می‌گیرند. مترجمان نظریه‌پردازی می‌کنند ... بدین ترتیب مترجمان پیوسته به عنوان بخشی از کار دائم ترجمه خود، نظریه‌پردازی می‌نمایند."

با این همه، او در همین اثر می‌نویسد:

"آیا این اصطلاحات (متن مبدا، متن مقصد، زبان مبدا، زبان مقصد، فرهنگ مبدا، فرهنگ مقصد) به معنی آن هستند که از نظریه استفاده می‌کنیم؟ احتمالاً نه، دست‌کم نه در مفهوم برخورداری از نظریه‌ای آشکار و صریح و دفاع از آن. همچنین، این نام چیزهای درهم‌تنیده حتماً الگوهای ترجمه را تشکیل می‌دهند و این الگوها یا مدل‌ها برخی نظریات و آراء راهنمای بسیار محکم را ملغی می‌سازند."

جالب اینجاست که پیم خود مترجمان را «نظریه‌پرداز» می‌داند. اما بدین ترتیب آیا او نمی‌داند که در گفته‌هایش چه مسائلی نهفته‌اند؟ اینکه مترجمان خودشان نظریه‌پرداز باشند، پس به تعداد مترجمان و به تعداد زبانهایی که ترجمه می‌کنند، نظریه وجود دارد. اما گفته‌ها یا «نظرات» آنان تا چه حد می‌تواند به معنی دقیق کلمه «علمی» باشد؟ آیا پیم به گفته‌های مثلاً جروم یا درایدن یا تیتلر و غیره توجه داشته است؟ همان‌طور که می‌دانید، آنان مترجم کتاب مقدس بودند که ترجمه آن، به‌زعم برخی کسان، غیرممکن است و تنها تفسیرش ممکن می‌باشد. به علاوه، این تنها یکی از انواع متون است. و یا نادر حقانی در کتاب *نظرها و نظریه‌های ترجمه* (۱۳۸۵) درباره نظریه می‌گوید: "اگرچه استفاده از واژه «نظریه» برای مباحث مربوط به ترجمه، ادعا و دلیلی بر پشتوانه علمی و نظری حوزه ترجمه‌شناسی محسوب می‌شود، اما در واقع مطالب و دیدگاههای مطرح‌شده در این حوزه را نمی‌توان به معنی واقعی نظریه تلقی کرد. در حوزه علم، نظریه از تعریف خاص خود برخوردار

است و به همین جهت مباحث نظری صرفاً در صورت انطباق با این تعریف از ارزش و اعتبار به عنوان یک نظریه علمی برخوردار خواهد بود.

همچنین، ژان دلّیل (۲۰۰۲) در این باره می‌نویسد: "به دلیل آنکه هیچ‌کدام از رویکردهای تطبیقی، نشانه‌شناختی، زبان‌شناختی، و جامعه‌شناسی زبان تاکنون نتوانسته‌اند توضیح جامع و مانعی درباره فرایند کار ترجمه ارائه دهند، بدیهی است که نظریه همگانی ترجمه وجود ندارد."

همان‌طور که پیش از این نیز خاطر نشان کردم، از آنجا که در مطالعات ترجمه نظریه‌های گوناگونی با پشتوانه فرهنگی و نگرشهای مختلفی مطرح شده‌اند، هر کدام از آنها با دیدگاه خاص نظریه پرداز به توصیف «قسمتی» از مباحث ترجمه پرداخته‌اند. به همین دلیل است که هیچ‌کدام از آنها را نمی‌توان نظریه کامل و جهانشمول ترجمه به شمار آورد. بنابراین، می‌بینیم که در پاره‌ای موارد دچار تناقض‌گویی شده‌اند. جالب اینجاست در حالی که برخی از این نظریه پردازان می‌گویند وظیفه‌شان این نیست که قواعد یا دستورالعمل‌هایی برای مترجمان تهیه کنند، برخی دیگر، مانند ژان پل وینه (۱۹۷۵) می‌گویند که هدف اصلی باید آسان‌سازی کار ترجمه و تولید قواعد عملی باشد.

سخنان بسیار متناقض و غیرواقعی و غیرعلمی زیادی را این صاحب‌نظران مطرح کرده‌اند که نمونه‌ای از آنها را در اینجا می‌آورم. مثلاً، پیش از این و در ابتدای این بحث، سخن نایدا را بیان کردم که گفته است "مترجم باید نویسنده را تحسین کند و همان زمینه فرهنگی و همان استعداد (نه کمتر و نه بیشتر) را داشته باشد و همان لذتی را به خواننده بدهد که متن اصلی می‌دهد." این که مترجم باید نویسنده را تحسین کند، بسیار تعجب برانگیز است. معلوم نیست چرا او این چنین نویسنده را تحسین می‌کند، در حالی که قاعداً قضیه برعکس است، یعنی معمولاً نویسندگان از مترجمان قدردانی می‌کنند که آثارشان را در زبانهای دیگری نشر می‌دهند. زمانی که کتاب *فرهنگ ریشه‌شناسی انگلیسی* (۱۳۸۶)، اثر جان آیتو را ترجمه و چاپ کردم، با نویسنده تماس گرفتم و یک جلد ترجمه اثر را برایش فرستادم. او به محض دریافت آن با ارسال ایمیلی، با شادی و خرسندی تمام از من تشکر کرد که اثر او را در اختیار خواننده فارسی‌زبان قرار دادم. این مسئله برای خود نایدا نیز صادق است، یعنی او باید قدردان مترجمان آثارش باشد. اما اینکه وی می‌گوید "ترجمه باید همان لذتی را به خواننده مقصد بدهد که متن اصلی به خواننده متن مبدا می‌دهد"، در واقع بانی آن شد که اینجا کسانی به تقلید از او بگویند که "ترجمه باید همان احساسی را به خواننده مقصد بدهد که متن مبدا به خوانندگانش می‌دهد." خوب، باید پرسید این مسئله چگونه ممکن است؟ خواننده ایرانی چگونه می‌تواند مثلاً به احساس یا لذت خوانندگان برزیلی از آثار نویسندگانشان نائل شوند، و برعکس. خوانندگان اروپایی چگونه همان لذت یا احساسی را از خواندن اشعار حافظ یا خیام کسب می‌کنند که ما ایرانی‌ها کسب می‌کنیم؟ اما نایدا در نظریه ترجمه خود، برخلاف چامسکی، از روساخت به ژرف‌ساخت می‌رود و آن را به زبان دیگر منتقل می‌سازد و بعد در آنجا یک روساخت می‌سازد، یعنی در ترجمه به رمزگشایی و رمزگشایی مجدد می‌پردازد. اما او نمی‌گوید که چگونه چنین کاری را انجام می‌دهد. گذشته از آن، چگونه ساختاری را از یک ژرف‌ساخت به ژرف‌ساخت دیگری در زبان و زمان دیگری منتقل می‌کنیم؟ این کار تقریباً غیرممکن است.

اما مورد بعد، کاتارینا رایس است که در نقش‌گرایی کار می‌کند. او در کتابش، *احتمالات و محدودیت‌های نقد ترجمه* (۲۰۰۰) ضمن ارائه دو روش عینی برای ترجمه، از سویی با نظریه‌پردازان سنتی ترجمه موافق است که برقراری تعادل را اساس کار ترجمه می‌دانند، اما از سوی دیگر می‌گوید برقرار کردن تعادل در سطوح اندیشه یا صورت و یا نقش در واقع ممکن یا مطلوب نیست. در حقیقت او دو روش ترجمه را به رسمیت می‌شناسد: یکی روش ترجمه محض و دیگری آن روشی که وی آن را «انتقال» می‌نامد و تحت شرایط خاص به کار می‌رود. رایس در روش ترجمه محض می‌گوید نقش متن در فرهنگ مقصد تغییر نمی‌کند و متن بدون کمک گرفتن از توضیحات و یا پانویس‌ها و انواع تغییر بیان، زبانی ساده‌تر و فهمیدنی‌تر نمی‌یابد و مترجم می‌کوشد در سطوح اندیشه یا صورت یا نقش متن اصلی، تعادل برقرار کند. در روش انتقال، مترجم از مرزها و محدودیت‌های زبانی و فرافرهنگی فراتر می‌رود تا بتواند ترجمه‌ای به دست دهد که در فرهنگ مقصد، نقشی شبیه نقش متن اصلی در فرهنگ مبدا داشته باشد. دیگر آنکه هدف نظریه‌نقشگرا در وهله نخست آن است که انتظارات مخاطبان مقصد برآورده شود.

اما در این باره باید بگویم که اولاً تکلیف «تعادل» هنوز که هنوز است، نامشخص است. تعادل را صاحب‌نظران عمدتاً در مورد متون ادبی و شعر در نظر می‌گیرند که خود موجب سؤالات و ابهامات زیادی است. اما روش دوم رایس چگونه امکان‌پذیر است؟ مترجم چگونه می‌تواند «همان نقشهای متن و فرهنگ مبدا را در فرهنگ و متن مقصد» به وجود بیاورد؟ رایس گمان می‌کند که چنین چیزی امکان‌پذیر است. مثلاً، نقش ترجمه‌کنایی از زبان برزیلی به فارسی، چطور امکان‌پذیر است؟ حدود و ثغور آن چقدر است؟ مترجم چگونه این حدود را باید تعیین کند؟ آیا خود او این حدود را تعیین می‌کند یا از پیش تعیین شده است؟ و خلاصه اینکه باید بگویم رایس و اکثر صاحب‌نظران به متون ادبی چشم داشته‌اند و از سایر انواع متون غافل مانده‌اند. به علاوه، نظریه‌نقشگرایی رایس ناقض نظریه ترجمه محض است.

گذشته از آن، مترجم به اسارت این نظریه درمی‌آید، زیرا باید «انتظارات مخاطبان مقصد را برآورده سازد». اما باید پرسید انتظارات مذکور کدامند؟ چنین چیزی اساساً تجویزی است. بدین ترتیب، مترجم اجازه می‌یابد هرچا لازم بداند، هنجارهای جامعه را زیر پا بگذارد.

رایس سپس به اتفاق ورمر نظریه اسکوپوس را مطرح می‌کند که لغتی یونانی است و به‌طور تحت‌اللفظی به معنی «مقصود» و «هدف» می‌باشد. این نظریه به زبان ساده، حاکی است که ترجمه اساساً به‌طور کلی با هدف و قصدی انجام می‌شود و بر پایه دو اصل استوار است: یکی آنکه عمل انسان تابع اسکوپوس (هدف) خاصی است، و دوم آنکه هدف با توجه به مخاطب تغییر می‌کند. اما این نظر او اشکالاتی دارد. باید بگویم که (آ) هر ترجمه‌ای الزاماً با قصد و هدف خاصی انجام نمی‌شود؛ و (ب) گذشته از آن، خود هدف قائل شدن برای ترجمه سبب محدود شدن کار مترجم و محدود شدن روشهایی می‌گردد که او باید انتخاب کند و بدین ترتیب سایر عوامل امکان‌پذیر کار کنار گذاشته می‌شوند. صاحب‌نظران متعدد (مانند نورد یا نیومارک) این نظریه را مورد انتقاد قرار داده‌اند که می‌توانید به مقالات یا آثارشان مراجعه کنید.

سرانجام، بیایید ببینید ونوتی با طرح «غرابت زدایی» یا همان «بومی سازی» و «آشنایی زدایی» یا «بیگانه سازی» چه می گوید. او از قرار معلوم این دو راهبرد را با بهره گیری از نظریات اشلائر ماکس، و البته با نگاهی کاملاً سیاسی، طرح کرده است. ونوتی (نک. *راهبردهای ترجمه*) می گوید، "گاهی عوامل اقتصادی زیربنای راهبرد غرابت زدایی در ترجمه را تشکیل می دهند، اما این عوامل را همیشه تحولات فرهنگی و سیاسی محدود می کنند." او به طور کلی غرابت زدایی را معطوف به انتخاب روش انتقال سبکی و زبان شناختی متن مبدا و نیز فرایند انتخاب متن برای ترجمه می داند. هدف بومی سازی، تولید ترجمه ای شفاف و انتقال معنایی مورد نظر نویسنده مبدا است. بنابراین، بومی سازی انتخاب متن را تحت تأثیر قرار می دهد و در نتیجه متن هایی عمدتاً برای ترجمه و توزیع در جامعه انتخاب می شوند که با این راهبرد قابل ترجمه باشند. به باور ونوتی، بومی سازی خواه ناخواه ارزشهای بومی متن مبدا را کم رنگ می کند و به ارزشهای زبان مقصد تبدیل می نماید. ونوتی در این زمینه (نک. *راهبردهای ترجمه*) شاعران لاتینی، نظیر هوراس و پروپرتیوس را مثال می زند که متون یونانی را به زبان رومی آن زمان ترجمه می کردند ... و نه تنها نشانه های خاص فرهنگی را حذف می کردند، بلکه کنایاتی به فرهنگ رومی می افزودند و نام شاعران خودشان را جایگزین نام شاعران رومی می کردند و ترجمه را به جای متنی که در اصل به زبان لاتینی نگاشته شده، معرفی می نمودند (اگر قوانین کپی رایت در آن زمان وجود داشت، آنان چه می کردند؟). او سپس در ادامه بحث خود کسانی مانند نیکولا پرو دابلانکور، کاردینال ریشلیو، سرجان دِنم، اومبر تواکو، و جووانی گاره چی را مثال می زند. در این میان، یوجین نایدا می گوید (نک. *راهبردهای ترجمه*) "غرابت زدایی به تبلیغ مسیحیت کمک می کند."

اما آشنایی زدایی یا بیگانه سازی، به زعم ونوتی، با هدف برجسته سازی متن مبدا در قالب متن مقصد، یا به عبارتی، پرهیز از روان بودن متن صورت می گیرد که موجب می شود متن مقصد در واقع ترجمه به حساب نیاید. از نظر او، این راهبرد شکلهای کاملاً متفاوت و حتی متناقضی به خود می گیرد؛ یعنی نه تنها برگردان های دقیق، بلکه برگردان هایی که گفتمان های مختلف را در هم می آمیزند، یا حتی برگردان های آزاد و روان در این مقوله جای دارند. باید یادآور شد که این دو مفهوم همواره در معرض تغییر هستند، یعنی تعریف آنها به موقعیت فرهنگی و تاریخی خاصی که ترجمه در آن صورت می گیرد، بستگی دارد (نک. ونوتی، ۲-۱۹: ۱۹۹۵/۲۰۰۸).

پیش از ورود به بحث، به همین دو مطلب آخر توجه کنید. ببینید عجب آشفته بازاری است که نشان می دهد این دو راهبرد تا چه حد سست و ضعیف، غیر علمی، و ناپخته هستند که تنها می توانند نظر باشند نه نظریه.

اما ونوتی و پیروان و طرفداران این دو راهبرد، آن را با نگاهی کاملاً سیاسی بررسی می کنند و ترجمه را اساساً محل نزاع سیاسی قلمداد می نمایند. وی همچنین می گوید "اما تعیین این مطلب که آیا پروژه ترجمه غرابت زداست یا آشنایی زدا، مشخصاً به بازسازی مفصل شکل بندی فرهنگی بستگی دارد که ترجمه در آن تولید و استفاده می شود. فقط با توجه به تغییر سلسله مراتب ارزشهای فرهنگی زبان مقصد است که می توان معلوم کرد چه چیزی بومی یا بیگانه است."

خب، اکنون بیایید نگاهی به جامعه امروز خودمان، ارزشها و فرهنگ (های) حاکم بر آن بیندازید. در جامعه ما هم ارزشها و فرهنگ مذهبی، و هم ارزشها و فرهنگ ملی در سطح کلان وجود دارد. نهادهایی نیز در این زمینه دخیل هستند. بحث فرهنگ و ارزشهای اجتماعی و ملی در واقع بحثی جامعه‌شناختی است. در کنار «فرهنگ» هر جامعه، خاصه جامعه‌ای مانند جامعه ما، «شبه‌فرهنگ» نیز وجود دارد. شبه‌فرهنگ گاه به قدری در جامعه تثبیت شده است که به سادگی نمی‌توان آن را از فرهنگ اصلی باز شناخت. طرفداران دو راهبرد مورد بحث، از جمله خود ونوتی، به گمان من اطلاعاتی از شبه‌فرهنگ ندارند، زیرا هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند. به علاوه، مفهوم فرهنگ و ارزشهای فرهنگی به قدری گسترده است که این دو راهبرد به هیچ وجه نمی‌توانند پاسخگوی آن باشند.

اما نگاه سیاسی ونوتی به این نوع ترجمه یکی دیگر از نقایص و معایب آن به شمار می‌آید. با توجه به آنچه او «تجویز» می‌کند، «مترجم» را به «کارگزار سیاسی» و «خوانندگان» را به «جناح سیاسی»، یا حتی به «پرولتاریا» تبدیل می‌کند. بدین ترتیب، خود «اثر ترجمه‌شده» دیگر نه ترجمه، بلکه «بیانیه سیاسی» خواهد بود. این «بیانیه سیاسی» به سود کیست؟ خوانندگان چه کسانی و کدام گروه‌های مردم می‌توانند باشند؟ آیا اساساً مترجم ایرانی مجاز به انجام چنین ترجمه‌ای خواهد بود؟ همچنین آن‌طور که ونوتی می‌گوید، مثلاً مترجم ایرانی حاضر می‌شود برای «پیدایی» خودش از ارائه ترجمه‌ای روان سرباز بزند؟ ناشران ایرانی حاضر به چاپ چنین کتابی خواهند بود؟

نقطه ضعف دیگر دو راهبرد ونوتی آن است که اساساً در حوزه زبان انگلیسی - آمریکایی مطرح است و مسائل مربوط را در این زبان مطرح می‌کند. اکنون توجه داشته باشید که آثار بسیار زیادی در حوزه‌های مختلف خاصه ادبیات، به فارسی ترجمه شده‌اند که از زبان غیرانگلیسی، مثلاً از آرژانتینی، برزیلی و غیره به انگلیسی ترجمه شده‌اند و مترجم ایرانی متن انگلیسی را به فارسی برگردانده است، یعنی متن اصلی از صافی زبان انگلیسی گذشته است. در این حالت چگونه می‌توان از «غراب‌زدایی» یا «آشنایی‌زدایی» استفاده کرد؟ بدیهی است چنین متنی در زبان انگلیسی دستخوش تغییراتی شده و بنابراین ترجمه آن از زبان دوم به زبان سوم، یعنی فارسی، باز هم متحمل تغییراتی می‌شود.

علاوه بر این موارد، ونوتی برای تحلیل ترجمه هیچ گونه روش‌شناسی خاصی پیشنهاد نمی‌کند. نمونه‌هایی که وی ارائه می‌کند بسیار پراکنده و متعلق به رویکردهای متعدد، از جمله مبحث مقدمه ترجمه و تحلیل گزیده‌ها و نمونه‌هایی از متن مبدا و مقصد است و از فرهنگ یونانی - رومی تا فرهنگ انگلیسی - آمریکایی و غیره را دربر می‌گیرد.

اما نکته آخر آنکه این نظریه‌ها باز هم مانند سایر نظریه‌ها معطوف به زبان انگلیسی است و نمونه‌های ذکر شده آنها شامل متونی به این زبان است. برخی صاحب‌نظران و منتقدان ترجمه نظر دیگری درباره نظریه‌های ترجمه دارند. مثلاً، علی صلحجو در مقاله *سوء تفاهم درباره نظریه‌های ترجمه در ایران*، (۱۳: ۱۳۸۵) می‌گوید: "برای ارزشیابی هر چیز، از جمله ترجمه، نیاز به معیارهایی است. بخش عمده‌ای از معیارهای سنجش ترجمه صرفاً در نظریه‌های ترجمه نهفته است. نظریه همچون متری است که ترجمه‌ها را باید با آن اندازه‌گیری کرد ... منتقد ترجمه باید گرایش مترجم را در ترجمه بشناسد و ایرادهای ترجمه او را صرفاً در قالب همان گرایش یا نظریه بگیرد ... و برعکس،

نظریه‌ها به دنبال این‌اند که از حکمهای نادرست درباره ترجمه جلوگیری کنند ... نکته مهم این است که هیچ مترجم و هیچ منتقد ترجمه‌ای بدون پشتوانه نظری نه ترجمه می‌کند و نه نقد ترجمه. در اینجا عبارت «پشتوانه نظری» نامفهوم است. آیا منظور از «نظر»، همان «نظریه» است؟ میان این دو تفاوت عمده‌ای وجود دارد. آیا منتقد ترجمه می‌خواهد بگوید این یا آن ترجمه طبق این یا آن نظریه انجام شده و مترجم احیاناً در مواردی نتوانسته یا توانسته طبق موازین آن نظریه ترجمه کند؟ طی سالهای متمادی که ترجمه می‌کرده‌ام، با اطمینان می‌توانم بگویم که نه خودم و نه همکارانی که می‌شناختم نه به نظریه‌ای گرایش داشته‌ام و نه با در نظر گرفتن این یا آن نظریه، به ترجمه پرداخته‌ام. ما مترجمان در وهله اول می‌کوشیم محتوای پیام نویسنده را در قالب و ساختار زبان فارسی بیان کنیم. حال اگر به زعم منتقدی حاصل کار مترجمی در پاره‌ای موارد منطبق با فلان نظریه است، این امر دیگری است. متنی که به فارسی ترجمه شده است، شاید در موارد معدودی منطبق با این یا آن نظریه باشد، اما خود مترجم با هیچ نظریه از پیش تعیین شده‌ای دست به ترجمه نمی‌زند.

اگر قرار است ملاک تعیین عیوب یا نارسایی‌های ترجمه، یک یا دو نظریه باشد که باز هم پای عبارتهایی مانند "بتر است چنین باشد ..."، یا "درست ترجمه نشده ..."، و سایر "بایدها و نبایدها ..." به میان می‌آید. بدین ترتیب، نقدی تجویزی حاصل می‌شود. اما، به نقدهایی که تاکنون از ترجمه‌های گوناگون در نشریات مربوط انجام شده، نگاه کنید. ببینید منتقدان باتجربه، مطلع، و منصف به چه نکاتی در نقد خود اشاره کرده‌اند. گذشته از آن، بارها شاهد واکنش خوانندگان نسبت به ترجمه‌ها بوده‌ام. آنان ترجمه‌ای را «بد» می‌دانند که مفهوم آن را به درستی نفهمند، و ترجمه‌ای را «خوب» می‌دانند که نه تنها مفهوم و روان باشد، بلکه تمام موازین و قواعد ادبی، زیبایی‌شناختی، و غیره در آن رعایت شده باشد. این واقعیتی است که وجود دارد.

اما، این که تصور کنیم مترجمی مثلاً کتابی ۳۰۰ یا ۵۰۰ صفحه‌ای را طبق فلان نظریه ترجمه کرده، تصویری کاملاً غلط است. به هیچ وجه نمی‌توان حکم داد که یک مترجم طبق این نظریه، و مترجم دیگری طبق آن نظریه کتابشان را ترجمه کرده‌اند. مثالها و نمونه‌هایی که صاحب‌نظران در مورد برخی آثار به دست داده‌اند، عمدتاً شامل یک، دو، یا چند جمله هستند نه کل یک کتاب ترجمه شده. اما گذشته از آن، اکثر قریب به اتفاق چنین مواردی مربوط به آثار ادبی و حوزه ادبیات یا کتاب مقدس و حوزه متون دینی هستند، در حالی که اینها فقط دو گونه از آثار را تشکیل می‌دهند و گونه‌های دیگری نیز وجود دارند.

نکته دیگر آن است که نویسنده و نوشته مبداء به‌طور کلی شیوه نگارش سبک خود را تاحدودی بر مترجم تحمیل می‌کنند، مگر آنکه متغیرهای دیگری مانند قوانین دولتی، ناشر، ایدئولوژی حاکم، و غیره، سبک و روش ترجمه خاصی را بر مترجم تحمیل نمایند. بنابراین، مترجم در انتخاب روش ترجمه و اعمال گرایش نظری خود چندان آزاد نیست.

کلام آخر درباره «نظریه‌های ترجمه» آن است که چنان که پیش از این اشاره کردم، چون صاحب‌نظران رشته‌های گوناگون به ترجمه روی آورده‌اند، بر پایه مطالعات و تجارب و دیدگاههای خودشان به بررسی ترجمه پرداخته‌اند. گذشته از آن، بسیاری از ایشان به معنی دقیق کلمه مترجم نبوده و عملاً به کار ترجمه نپرداخته‌اند، بنابراین تنها به یاری دانش خود و به‌طور ذهنی ترجمه را

تحلیل می‌کنند و کارشان عمدتاً مطالعات موردی است. در حالی که نظریه می‌بایست از کار و تجربه عملی حاصل شود تا نکات آن معلوم گردد.

علاوه بر موارد یادشده، مقولاتی مانند وفاداری، امانت، تعادل، روح و جز اینها نیز در این میان مطرح شده‌اند که ظاهراً چندصد سال است مطرح بوده‌اند. این مفاهیم را شاید بتوان متغیرهایی فرعی به شمار آورد که عمدتاً در عرصه ترجمه ادبی وجود دارد. اینها را نمی‌توان سنجید و مقیاسی برای آنها وجود ندارد و صاحب‌نظران هر کدام نگاه متفاوتی به آنها دارند.

افزون بر آن، مقولات یادشده مبهم و گنگ هستند و موجب سؤالاتی می‌شوند. مثلاً، می‌توان پرسید که میزان وفاداری/امانت چقدر باید باشد؟ ملاک و معیار آنها چیست؟ حد و مرز آن چقدر است؟ چه وقت می‌توان مدعی شد که مترجم از وفاداری/امانت نسبت به نویسنده تخطی کرده است؟ ماهیت تعادل/روح چیست؟ تعادل در کجا و در چه سطحی باید برقرار گردد؟ چه کسی/کسانی با چه دیدگاهی یا معیاری می‌خواهند این مقولات را بسنجند؟ آیا «تصریح» و «تلویح» در ترجمه تضادی با «وفاداری»، «امانت» و یا «تعادل» دارند یا نه؟ آیا این مفاهیم در تمام زبانها یکسان هستند؟ اینها و بسیاری مسائل دیگر که صاحب‌نظران در دهه ۱۹۹۰ مطرح کردند، تنها از سرشوق و اشتیاق وافر بود و بعداً در آراء خود تجدیدنظر کردند. مثلاً، از جمله کسانی که در آراء خود تجدیدنظر کردند، می‌توان از داگلاس رابینسون، اون زوهر، اسنل هورنبای، خوسه لمبرت و دیگران یاد کرد و برای اطلاع از آراء تازه آنان می‌توانید به منابع اینترنتی رجوع کنید.

در کتاب حاضر، سرپرستان نیز برخی موضوعات را که در چاپ اول آورده بودند، از نویسندگان دیگری با نگاه دیگری آوردند، مانند مترجم شفاهی اجتماعی، رویکردهای زبانی و غیره، و بعضی موضوعات را حذف کردند مانند فلسفه تحلیلی و ترجمه و جبران و غیره، و موضوعات تازه‌ای را در آن وارد کردند، مانند تبلیغات، سانسور، و اخلاقیات و غیره که البته همه آنها را در اینجا ترجمه کرده‌ام و آورده‌ام.

سرانجام، از این بحث نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱. ترجمه اساساً بر پایه زبان استوار است. بدیهی است ترجمه بر پایه علم شیمی یا جغرافیا استوار نیست. رکن اصلی کار ترجمه را زبان تشکیل می‌دهد، بنابراین بحث درباره ترجمه باید مبتنی بر اصول و مبانی زبان‌شناسی باشد. اکثر بررسی‌ها و آثار تحقیقی کنونی به دلیل آنکه از رشته‌های گوناگونی انجام شده‌اند، بنیان مستدل و صحیح زبان‌شناسی ندارند و یا نظریه‌های زبان‌شناسی مطروحه در «مطالعات ترجمه» مربوط به دوران پیشین زبان‌شناسی هستند که با در نظر گرفتن دیدگاههای نوین زبان‌شناسی و بررسی رفتارهای زبانی، کارایی ندارند.
۲. نظر به اینکه کار ترجمه به تعبیری مصداق «کار نیکو کردن از پر کردن است» می‌باشد و در حقیقت کاری عملی است و تا زمانی که کسی عملاً به آن نپردازد، شناخت کافی به آن پیدا نمی‌کند و نکات و ظرایف آن برایش ناشناخته خواهند بود، هرگونه نظر و نظریه‌ای درباره آن فاقد مبنای علمی و تکبُدی خواهد بود. از سوی دیگر، همین مسئله برای خود مترجمان نیز صادق است، یعنی اگر مترجمان به هر حال با الگوها و چارچوب‌های توصیفی زبان و نظریات و

دیدگاه‌های زبان‌شناسی آشنا نباشند، نمی‌توانند نظرات جامعی درباره کار خود ارائه دهند و راهکارهایشان کاربرد محدود دارد و فاقد وجاهت علمی است. بنابراین، ممکن است در نظریاتشان عمدتاً از عبارتهایی مانند «چنانچه ... آنگاه» یا «باید این‌گونه ...» استفاده کنند که به نوعی تجویزی است و این مسئله صریحاً یا تلویحاً در برخی نظریه‌های ترجمه دیده می‌شود.

۳. نظرها و نظریه‌های موجود در مطالعات ترجمه، تک‌بعدی و شخصی است که فاقد جامعیت لازم هستند. این مسئله موجب شده که ترجمه فاقد تعریف مشخصی باشد. به آثار صاحب‌نظران در زمینه مطالعات ترجمه نگاه کنید، به‌ویژه به آثاری که در کشورهای انگلیسی‌زبان به چاپ رسیده‌اند. تمام آنها از یک زاویه خاص به ترجمه نگاه می‌کنند که آن هم مبتنی بر زبان خود آن صاحب‌نظر است. آیا او از زبان یا زبانهای دیگر اطلاع کافی دارد؟ ساختار، واژگان، نحو و غیره در یک یا چند زبان دیگر را می‌داند؟ خیلی که خوشبینانه به این قضیه نگاه کنیم، عموم صاحب‌نظران این رشته شاید تنها یک زبان دیگر را که آن هم از زبانهای خویشاوند اروپایی است، بدانند، بنابراین نظرات خود را بر پایه دو زبان مبداء و مقصد بنا می‌کنند. آیا آنان با زبانهای آسیایی یا آفریقایی آشنا هستند؟ نکته دیگر درباره این نظریات آن است که در پاره‌ای موارد تجویزی هستند و به مترجم می‌گویند که چگونه ترجمه کنند. آنها همچنین کار مترجم را محدود می‌سازند. تناقضهای فراوانی میان نظریه‌ها و مبانی این رشته وجود دارند. نظریه‌ها همچنین عمدتاً معطوف بر ترجمه «ادبی» و «کتاب مقدس» هستند، حال آنکه ترجمه ادبی تنها یکی از اقسام ترجمه است که خود به چند زیرمجموعه (ترجمه شعر، رمان، نمایشنامه) تقسیم می‌شود. جالب اینجاست که بعضی از این نظریه‌ها از واقعیت دور شده‌اند و به وادی ذهنیت‌گرایی و ایده‌آلیسم اقتاده‌اند. مثلاً به آنچه والتر بنیامین یا ژاک دریدا نوشته‌اند، مراجعه کنید.

۴. مهمترین نکته درباره «مطالعات ترجمه» آن است که رشته‌ای علمی نیست. فاقد قوانین و سازمندی معین می‌باشد و نمی‌تواند به حل مسائل و مشکلات ترجمه به‌طور جامع کمک کند. در این صورت، پس ضرورت این رشته چیست؟

۵. مسائل، نکات، و راهکارهای مطالعات ترجمه شمولیت ندارند و کارکرد آن در هر زبان و هر نقطه‌ای از جهان متفاوت است که موجب می‌شود تحقیقات انجام‌شده از خصوصیت‌های همان نقاط برخوردار باشند که مثلاً می‌توان از تحقیقات شری سایمون بر زبان همجنس‌گرایان کانادا یاد کرد.

اما سرانجام با توجه به آنچه گفته شد، معتقدم «مطالعات ترجمه» باید در هر زبانی به‌طور جداگانه بررسی و کار شود. آینده این رشته زمانی مشخص می‌شود که زبانهای گوناگون به نتایج مشخص، محکم، و علمی در تمام وجوه ترجمه دست یابند. اما البته چنین نتایجی باز هم برای همان زبان مفید است. صاحب‌نظران اکنون این رشته را نه پدیده‌ای زبانی، بلکه پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند! پدیده فرهنگی با عوامل گوناگون درونی و بیرونی دستخوش تحول می‌شوند، بنابراین مفاهیم نیز تغییر می‌کنند. زبان فارسی خصوصیات مخصوص به خود را دارد که ترجمه را باید با توجه به این خصوصیات بومی مطالعه و بررسی کرد. این رشته خیلی زود در کشور ما در سطح کارشناسی ارشد مطرح شد و گمان می‌کنم دست‌کم اکنون اساساً بسیار بسیار زود و عجولانه در سطح دکتری مطرح شده است.

در پایان این بحث باید پرسید که «مطالعات ترجمه» تا چه اندازه می‌تواند در زبان فارسی مؤثر باشد؟ این رشته اساساً بیرون از محیط آموزشی دانشگاه و در جامعه ما چقدر سودمند است؟ کارایی و ثمربخشی آن در جامعه ما چقدر است؟ این رشته چه مشکلاتی را در عرصه ترجمه کشورمان می‌تواند حل و رفع نماید؟ نتایج مناسب و مفید زمانی به دست می‌آیند که این رشته بومی شود. برای این منظور، گمان می‌کنم هنوز زود است که بتوان در این باره نظر داد. باید به انتظار نتایج آتی بود تا درباره تأثیر و کارایی جامع و علمی این رشته در زبان فارسی قضاوت کنیم.

ترجمه و مترجم

اکنون پس از گذشت سی و یک سال کار ترجمه انواع متون، اعم از کتاب و مقاله و غیره فهمیده‌ام که ترجمه آن نیست که بسیاری از صاحب‌نظران می‌گویند. در طول این سالها، ترجمه را با تمام وجود احساس کرده‌ام، با مشکلات آن درگیر شده‌ام و آنها را پشت سر گذاشته‌ام. متوجه شده‌ام که در این کار به هیچ‌وجه نمی‌توان از یک یا دو و یا حتی چند راهکار و روش بهره برد؛ به عبارت دیگر هیچ نسخه از پیش تعیین شده‌ای نمی‌توان برای هیچ مترجمی پیچید. معتمد ترجمه در حقیقت برگرداندن محتوای پیامی از یک زبان به زبان دیگر است. پیام را می‌توان به «سیالی»، مثلاً به آب، تشبیه کرد و «زبان» را «ظرف» آن؛ یعنی یکی «ظرف» است و دیگر «مظروف». تفاوتی هم نمی‌کند که این ظرف چه شکلی داشته باشد یا از چه جنسی باشد. هیچ برتری وجود ندارد. اگر این «مظروف» یا «سیال» را مثلاً در یک بطری بریزید، به شکل بطری درمی‌آید؛ اگر آن را در پیاله‌ای بریزید، به شکل پیاله درمی‌آید، و خلاصه اگر آن را در هر ظرفی بریزید، به شکل آن ظرف درمی‌آید. طعم و مزه‌اش هیچ تفاوتی نمی‌کند، بلکه شکل آن است که تغییر می‌یابد، یعنی محتوا همان است و هر کس آن «سیال» یا «آب» را بنوشد، مزه و طعمش را احساس می‌کند، مگر آنکه چیزی یا ماده‌ای به آن بیفزایند تا مزه تغییر کند. مثلاً شاید گاه کسی بخواهد به آن طعم بدهد که البته می‌تواند چنین کاری انجام دهد. اما باید توجه داشت که طعم این «سیال» نباید بد و ناگوار باشد.

این به اعتقاد من وصف‌الحال ترجمه است. ما مترجمان در واقع «محتوای پیام» را در «ظرف» زبان می‌ریزیم، همین و بس. این «ظرف» یا «زبان» هیچ‌گونه برتری نسبت به سایر زبانها ندارد، فقط شکلشان متفاوت است. به بیان دیگر، هیچ پیامی وجود ندارد که نتوان آن را به زبانی ترجمه کرد. اما، بیان نشدن فقط تاحدی در مورد برخی اصطلاحات خاص مطرح است. بنابراین، بحث کلی «ترجمه‌ناپذیری»، به نظر من بحثی ذهنی و به دور از واقعیت است.

اما مترجم را، حتی به استعاره، نه «خائن»، نه «متجاوز»، نه «آدم‌خوار»، نه «مقلب»، نه «مظاهری»، نه «شیاد»، و نه «فریبکار»، و یا به زعم حاتم و میسون (۱۹۹۷) «رابط» می‌دانم. اینها مسائلی هستند که افراد ناآشنا به ترجمه مطرح کرده‌اند. به اعتقاد من، «مترجم» در واقع «معلم» است. او با بیان نظرات، تجارب، و دانش نهان و آشکار پیام، به مخاطبش آموزش می‌دهد. زبان این «معلم» زبان ساده‌ای است. آیا توجه کرده‌اید که معلمان و استادان چگونه درس می‌دهند؟ چگونه صحبت می‌کنند؟ فقط پیام را در قالب دستور زبان و ساختار زبان فارسی می‌ریزند، اما محتوای آن را حفظ می‌کنند. مترجم، معلمی است که آموزش می‌دهد. مترجمان کار خود را دانسته یا ندانسته عملاً به همین ترتیب انجام